

بازخوانی و نگرش گذرا بر کتاب کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق

□ محمد امین صابری *

چکیده

جایگاه شیخ صدوق؛ در منابع حدیثی شیعه بر همه آشکار است؛ به گونه‌ای که آثار او در زمره با اهمیت‌ترین کتب شیعی به حساب می‌آید. و روایاتی را که ایشان از میان اصول و سایر کتب از طریق مشایخ خود گرد آورده، طی قرون متمادی به عنوان یکی از منابع اصلی و مورد اعتماد شیعه در موضوعات مختلف به شمار می‌آید.

از طرفی موضوع غیبت حضرت ولی عصر (عج) از زمان غیبت صغری تا کنون، یکی از موضوعات جنجالی در میان امامیه و سایر فرق شیعه بوده و همواره از سوی دیگران در این زمینه شبهاتی القاء می‌شده است.

کتاب کمال الدین و تمام النعمه ایشان یکی از مهم‌ترین کتاب‌های او در زمینه امامت و مهدویت است که جزء کهن‌ترین و معتبرترین آثار این حوزه به حساب می‌آید. شیخ صدوق در این اثر تلاش کرده است تا مهم‌ترین سرفصل‌های اندیشه مهدویت و غیبت را با استفاده از ادله نقلی و عقلی اثبات کند و به مقابله با شبهات عصر خود پیرامون امام دوازدهم (عج) بپردازد.

مقاله پیش رو در دو بخش تنظیم شده است که با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی در صدد است تا در بخش اول به معرفی شخصیت شیخ صدوق، چگونگی ولادت، دیدگاه علمای عامه و

* دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب (گرایش فرقه‌های تشیع) و جامعه المصطفی العالمیه.

خاصه در مورد شخصیت ایشان. در بخش دوم، به انگیزه مؤلف از تالیف این کتاب، معرفی اجزاء کتاب و نگرش گذرا بر مهم‌ترین محتویات اصلی کتاب، پرداخته است. و در آخر روش کاری شیخ صدوق در جمع‌آوری این کتاب، وجه تسمیه کتاب به کمال الدین و تمام النعمه و نتیجه‌گیری خواهد بود.

واژگان کلیدی: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، مهدویت، غیبت، روش

مقدمه:

از جمله منابع غنی و با سابقه‌ای دیرین حدیثی در مبحث مهدویت، کتاب ارزشمند کمال الدین و تمام النعمه است. به فرموده آقا بزرگ تهرانی، نام اصلی آن اتمام الدین و اكمال النعمه است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۲۵: ۲، ۲۸۳، ۱۸، ۱۳۸) که در اثبات غیبت امام زمان (عج) و مباحثی پیرامون آن نگاشته شده است.

نوشته حاضر در دو بخش تنظیم شده است؛ بخش نخست: در معرفی شخصیت شیخ صدوق؛ است که به دعای امام عصر (عج) متولد شده و به امر آن حضرت، موظف به تالیف این کتاب گردیده است. بخش دوم: به معرفی این کتاب و انگیزه‌ای تالیف و روش کاری ایشان، پرداخته خواهد شد.

این کتاب که در نیمه‌ی قرن چهارم هجری، اواخر عمر شریف ایشان، به نگارش در آمده، در جامعه از اعتبار خاصی برخوردار است و مورد توجه خاص دانشمندان شیعه و سنی قرار دارد. کتاب حاضر از جمله منابع اولیه برای تدوین و تالیف نویسندگان بعدی شد. علامه مجلسی؛ در منابع بحار الانوار، کتاب‌های شیخ صدوق؛ از جمله از این کتاب را نام می‌برد. (مجلسی، ۱۴۲۷: ۱، ۶)

درباره عظمت شأن ایشان و پدر بزرگوارش همین بس که اکثر اصحاب و علماء، سخنان این دو بزرگوار را همانند روایات، مورد پذیرش قرار می‌دهند. علامه مجلسی در این مورد می‌فرماید: ما تمامی آنچه را که به عنوان عقاید مذهب، به رشته تحریر در آورده بود، آوردیم، به سبب اینکه ایشان از بزرگان قدماء و از کسانی است که پیرو ائمه طاهرین: هستند و هرگز پیرو هوا و آراء

شخصی خود نیستند؛ از این رو بسیاری از علمای ما سخن ایشان و پدر بزرگوارشان را به منزله‌ی روایت تلقی می‌کنند. (انما اوردناها لكونه من عظماء القدماء التابعين لآثار الائمة النجباء الذين لا يتبعون الآراء والاهواء ولذا ينزل اكثر اصحابنا كلامه و كلام ابيه (منزلة النص المنقول والخبر المأثور. همان، ج ۱۰، ص ۴۰۵)

بخش نخست: شخصیت شیخ صدوق؛

محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، مشهور به «شیخ صدوق» در سال ۳۰۶ یا ۳۰۷ (ه ق) در خاندان علم و تقوی در شهر مذهبی قم، دیده به جهان گشود. پدر بزرگوارش، علی بن حسین بن بابویه قمی، از برجسته‌ترین علما و فقهای زمان خود بود. او در بازار، دگه‌ای کوچک داشت و از طریق کسب و تجارت، در نهایت زهد و عفاف، امرار معاش می‌کرد. همچنین، ساعتی از روز را در منزل، به تدریس و تبلیغ معالم دین و نقل روایات اهل بیت عصمت و طهارت: می‌پرداخت.

الف) چگونگی ولادت شیخ صدوق؛

خود شیخ صدوق: نقل می‌کند می‌فرماید: «حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْأَسْوَدُ قَالَ: سَأَلَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوِيَه بَعْدَ مَوْتِ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمْرِيِّ أَنْ أَسْأَلَ أَبَا الْقَاسِمِ الرَّوْحِيَّ أَنْ يَسْأَلَ مَوْلَانَا صَاحِبَ الزَّمَانِ (عج) أَنْ يَدْعُوَ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ وَلَدًا ذَكَرًا. قَالَ: فَسَأَلْتُهُ فَأَنْهَى ذَلِكَ، ثُمَّ أَخْبَرَنِي بَعْدَ ذَلِكَ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ أَنَّه قَدْ دَعَا لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ؟ عَهْمَا؟ فَإِنَّهُ سَيُولَدُ لَهُ وَلَدٌ مُبَارَكٌ يَنْفَعُ اللَّهَ بِهِ، وَبَعْدَهُ أَوْلَادٌ.» (الطوسی، ۱۴۲۷: ۳۲۰، ح ۲۶۶ و صدوق، ۱۴۳۱: ۵۰۲، ح ۳۱)

ابو جعفر، محمد بن علی اسود، برایم نقل کرد که علی بن حسین بن موسی بن بابویه پس از درگذشت محمد بن عثمان عمری (نائب دوم امام زمان (عج)) از من خواست که از ابو القاسم روحی: بخواهم که از مولایمان، صاحب الزمان (عج)، بخواهد که دعا کند تا خداوند به او پسری روزی نماید. از او خواستم. او هم انجام داد. سه روز پس از آن، به من خبر داد که ایشان برای

علی بن حسین دعا کرده است و به زودی، صاحب فرزندی با برکت خواهد شد که خدا به سبب آن، سود می‌رساند و پس از او نیز فرزندانمی خواهند بود.

شیخ طوسی؛ نیز مانند این حدیث را از جماعتی که از صدوق؛ و برادرش نقل کرده‌اند، روایت می‌کند و در ادامه می‌فرماید: ابوجعفر محمد بن علی اسود می‌گوید: «... در همان سال محمد بن علی (صدوق)؛ برای علی بن حسین بابویه متولد شد، ایشان بعد از او صاحب اولاد دیگری نیز شده است...» (طوسی، ۱۴۲۵: ۳۲۰، فصل ۴ (بعض ما ظهر من جهة من التوقعات، ح ۲۶۶)

شیخ صدوق؛ در ادامه کلامش می‌گوید: ابوجعفر محمد بن علی بن اسود، بسیاری از اوقات مرا می‌دید که به درس شیخ مان محمد بن حسن بن احمد بد ولید؛ می‌رفتم و اشتیاق فراوانی به کتاب‌های علمی و حفظ آن داشتم. به من می‌گفت این رغبت و اشتیاق وافر در تحصیل علم، از تو عجیب نیست، به جهت اینکه تو به دعای امام متولد شده‌ای.» (صدوق، ۱۴۲۶: ۲، ۵۰۲)

شیخ طوسی؛ در حدیث دیگری، از ابن نوح و ایشان نیز از ابوعبدالله حسین بن محمد بن سوره قمی؛ نقل می‌کند: زمانی که حجاج و زائران بیت الله الحرام از سفر حج برگشتند، به علی بن حسین بن یوسف صانع قمی و محمد بن احمد بن محمد صیرفی (معروف به دلال) و شخص دیگری به غیر از اینان از مشایخ اهل قم گویند: علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (پدر صدوق)؛ همسری داشت که دختر عمویش (محمد بن موسی بن بابویه قمی) بود. خداوند از این همسر به ایشان فرزندی نداد؛ لذا نامه‌ای به شیخ ابوالقاسم، حسین بن روح؛ نوشت که از حضرت تقاضا کند تا دعایی بکنند و از خداوند بخواهند فرزندانمی فقیه به او عطا کند. بعد از مدتی جواب حضرت رسید: ان لا ترزق من هذه و ستملك جاریة دیلمیة و ترزق منها ولدین فقیهین. «همانا از این همسرت بچه دار نخواهی شد، به زودی تو صاحب کنیزی دیلمی می‌شوی و از او صاحب دو فرزند فقیه خواهی شد.»

ابن سوره گوید: «برای ابوالحسن علی بن حسین بابویه (پدر صدوق)؛ سه پسر متولد شد (محمد و حسین) هر دو فقیهان ماهری در حفظ و ضبط علوم شدند و مطالبی را حفظ می‌کردند

که به غیر از ایشان، احدی از اهالی قم آنها را حفظ نمی‌کردند. پسر سوم، حسن نام داشت که در عبادت و زهد و پارسائی، معتدل و متوسط بود و...

نیز این سوره می‌گوید: هر وقت ابوجعفر (صدوق) و برادرش ابو عبدالله (حسین) حدیثی نقل می‌کردند، مردم از حافظه‌ی آن دو در نقل حدیث متعجب می‌شدند و به این دو بزرگوار می‌گفتند «این، شأن و خصوصیتی است که در اثر دعای امام زمان (عج) بر شما داده شده است.»

شیخ طوسی؛ گوید: «هذا امر مستفیض فی اهل قم.» یعنی نزد قمیان این قضیه، معروف و مشهور بوده است. (طوسی، ۱۴۲۴: ص ۳۰۸)

علامه مجلسی؛ نیز در کتاب ارزشمند خود بحار الانوار نیز این قضیه را از معجزات حضرت ولی عصر (عج) دانسته است. (مجلسی، ۱۴۲۷: ۵۱، ص ۳۳۵ و ۳۳۶).

ب) دیدگاه علمای امامیه

۱. دیدگاه آیت الله خوئی؛

ایشان بعد از نقل ولادت ایشان می‌فرماید: از روایت اخیر چنین می‌آید که محمد بن علی (صدوق)؛ با دعای امام زمان (عج) متولد شده است و این امر، بر جلالت شأن و عظمت مقام ایشان کافی است. سپس می‌افزاید: چگونه می‌تواند این چنین نباشد، در حالی که امام (عج) والد صدوق؛ را با خیر ساخت که دارای دو فرزند ذکور خیر خواهد شد.

نجاشی نیز در ترجمه والد صدوق؛، این مطلب را متذکر شده است. و نیز امام (عج) در روایت اولی (در توقیع شریف) می‌فرماید: والد صدوق؛ دارای فرزند مبارکی می‌شود که خداوند به واسطه‌ی وی نفع و سود رساند.

اشتهار محمد بن علی بن حسین به لقب «صدوق»؛ به سبب همین فضیلتی است که ایشان داشته و وی را از دیگران ممتاز کرده است.

شیوه‌ی نجاشی و طوسی؛ در مدح و تعریف صدوق؛، ما را از تصریح به توثیق ایشان بی‌نیاز می‌کند؛ زیرا آنچه را که تعبیر کرده‌اند، به مراتب، از تصریح به توثیق بالاتر است.

خلاصه، مقام و منزلت شیخ صدوق؛ آن قدر معروف و مشهور است که هیچ جای شکی در آن نیست. (الخوئی، ۱۳۸۰: ج ۱۶، ص ۳۲۲)

۲. دیدگاه نجاشی؛

احمد بن علی بن عباس نجاشی (م ۴۵۰ هـ ق) بعد از ذکر نام ایشان، در تجلیل از مقام وی، تعبیرانی را مانند شیخنا، فقیهنا، شیخ الطائفه بخراسان، بیان می‌کند و می‌گوید: ایشان در سال ۳۵۵ وارد بغداد شد و تدریس را شروع کرد، در مجلس درس ایشان، شیوخ و بزرگان طائفه‌ی شیعه، حاضر می‌شدند و از وی حدیث اخذ می‌کردند، در حالی که ایشان سن کوچکی داشت. (نجاشی، ۱۴۳۴: ص ۲۷۸)

جناب نجاشی، قریب به دویست کتاب را برای ایشان نام می‌برد و در ادامه می‌فرماید: شیخ صدوق؛ نقل و روایت تمامی کتاب‌هایش را برای ما اجازه داد. من نیز برخی از آنها را نیز بر والد خود علی بن احمد خواندم. پدرم گفت «شیخ اجازه‌ی نقل همه کتاب‌هایش را که در بغداد از او شنیده بود به من داد.» (همان)

۳. دیدگاه شیخ طوسی؛

شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی؛ (۳۵۸-۴۶۰ هـ ق) با عبارات و توصیفات والای از ایشان تجلیل می‌کند و می‌فرماید: ابوجعفر (صدوق)؛ جلیل القدر، حافظ احادیث، آگاه به رجال، ناقد اخبار بود. در میان قمیان همانندی در حفظ و کثرت علم نداشت و یکه تاز در فن حدیث و رجال بود. تقریباً سیصد عنوان کتاب تصنیف و تالیف کرده است. نام کتاب‌هایش معروف و مشهور است. من آن مقداری که به ذهنم خطور می‌کند نام می‌برم. بعد ایشان نام چهل و هفت کتابش را ذکر می‌کند و طریقتش را این چنین بیان می‌کند: تمامی کتاب‌ها و روایاتش را جمعی از اصحاب ما که از جمله‌ی آنان شیخ مفید؛ حسین بن عبیدالله، ابوالحسین، جعفر بن حسن بن حسکه قمی، ابو زکریا محمد بن سلیمان حمرانی است، برای ما روایت کرده‌اند. (الفهرست، ص ۱۵۶، ش ۶۹۵).

شیخ طوسی؛ در کتاب رجالش می‌گوید: ایشان کتاب‌های بیشتری دارد و ما آنها را در کتاب فهرست ذکر کردیم و تلعبکری از آنها روایت کرده است. (رجال طوسی، ص ۴۹۵، ش ۲۵).

۴. دیدگاه ابن ادریس؛

محمد بن ادریس حلی عجللی (م ۵۹۸ ه. ق) در باب نکاح در ذیل بحث «تحریم مملوکه» بعد از نقل و فتوای شیخ صدوق؛ مبنی بر عدم حرمت مملوکه پدر می‌گوید: «... این پاسخ نهایی ابن بابویه است و چه نیکو فرموده است؛ به جهت اینکه ایشان، ثقه، جلیل القدر، بصیر به اخبار، ناقد آثار، عالم به رجال، حافظ و به خاطر سپارنده علوم و احادیث... بوده است.» ایشان استاد شیخ مان مفید؛ است. (السرائر، ج ۲، ص ۵۲۹).

در اصطلاح اهل حدیث، حافظ، معانی گوناگونی دارد از جمله «کسی که صد هزار حدیث را با سند حفظ کند.» بعضی گفته‌اند «مراد کسی است که حافظ قرآن و سنت باشد.» (سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۸۱).

۵. دیدگاه ابن طاووس؛

رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس حسنی حسینی (م ۶۶۴ ه. ق) در کتاب فلاح السائل و نجاح المسائل می‌گوید: روایت می‌کنم از جمعی از اهل صدق و اعتبار نقل حدیث، این عده با سند خود از شیخ صدوقی که عدالت او مورد اجماع و اتفاق است، روایت می‌کند. نیز در فصل نوزدهم همان کتاب، در نقل حدیثی، می‌فرماید: این حدیث را به طرق خودم از ابن بابویه نقل می‌کنم... راویان حدیث همگی و بدون استثناء ثقه هستند. (ر. ک. معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۲۲).

۶. دیدگاه علامه تستری؛

شیخ محمد تقی شوشتری؛ صاحب کتاب قاموس الرجال از محققان نامی است پس از نقل قضیه ولادت صدوق؛ به دعای امام زمان (عج) (کمال الدین، ص ۴۳). و نیز تالیف کتاب کما الدین به اشاره حضرت (همان، ص ۳ و ۵). این دو قضیه را می‌پذیرد و هردو خبر را تلقی به قبول

می‌کند و به عنوان تجلیل از مقام شیخ صدوق؛ می‌فرماید: «... کما ولد بدعاء الحجة، أشار الحجة علیه فی النوم بتالیف کتاب فی غیبه...» (قاموس الرجال، ج ۹، ص ۴۳۵). سپس می‌افزاید: ایشان در فقه فتاوی‌ی شاذ و نادری دارند. و چندتا از آنها را متذکر می‌شود. ایشان در ادامه ماجرای را در مورد جسد شریف ایشان از مامقانی؛ نقل و گویا آن را تلقی به قبول می‌کند.

ماجرای بدن شریف شیخ صدوق؛

مامقانی از لواسانی نقل می‌کند که در اواخر سال ۱۳۰۰، سیل، قبر شریف شیخ صدوق؛ را ویران کرد و پیکر وی آشکار گشت. آقای لواسانی از جمله کسانی بود که وارد قبر شد و جسد شریف را صحیح و سالم و ترو تازه دید. هیچ گونه تغییری را در آن مشاهده نمی‌کند، گویا روح آن بزرگوار، همین الآن از بدن وی جدا شده است. رنگ حنا در محاسن مبارک او موجود بود ولی کفنش پوسیده شده بود.

در ضمن تستری؛ از وحید بهبهانی؛ و از مشایخ و از اساتید وی و از شیخ بهایی؛ در مورد شخصیت و فضیلت شیخ صدوق؛ مطالبی را بیان می‌کند که به جهت اطاله کلام از ذکر آن پرهیز می‌کنیم. (رجال مامقانی، ج ۳، ص ۱۵۵ و ۱۵۴. قاموس الرجال، ج ۹، ص ۴۳۵).

۷. دیدگاه طبرسی؛

ایشان می‌فرماید: «هو الشيخ الجلیل والفقیه النبیه... الشهیر بالصدوق؛ جلاله قدره و عظم شأنه اوضح من ان یخفی.» (ذرایع البیان فی عوارض اللسان، ج ۲، ص ۸۱).
۸. دیدگاه نمازی؛

ایشان می‌فرماید: شیخ مشایخ الشیعة و رکن من ارکان الشریعة. جلالته و عظم شأنه و منزله اوضح من الشمس. او پیشوا و بزرگ بزرگان شیعه و پایه‌ای از پایه‌های شریعت است. عظمت و بزرگی منزلت او از خورشید روشن تر است. (مستدرکات علم الرجال، ج ۷، ص ۲۲۴).
خلاصه، عالمان و فقیهان شیعی، بر عدالت و عظمت و جلال شأن شیخ؛ اتفاق نظر دارند و از وی تجلیل‌های بسیاری کرده‌اند که پاره‌ای از آن بیان شد.

تجلیل از عظمت شیخ صدوق؛ منحصر به علمای شیعه نیست بلکه علمای عامه هم نیز به آن اعتراف کرده‌اند.

ج) دیدگاه علمای عامه

با اینکه علماء و مورخان عامه، سعی می‌کنند تا آن جایی که بتوانند، در مورد شخصیت‌های امامیه، سخنی به میان نیاورند، ولی شخصیت و قدر و منزلت و عظمت و درخشندگی و جاهت شیخ صدوق؛ آن قدر زیاد بود که نتوانستند او را مخفی کنند. ما در این مجال، به عنوان نمونه، دیدگاه سه تن از آنان را مطرح می‌کنیم.

۱. ابوبکر احمد بن علی، خطیب بغدادی (م ۴۶۳. ه ق) صاحب کتاب تاریخ بغداد؛

۲. عبدالکریم محمد بن سمعانی (م ۵۶۲. ه ق) صاحب کتاب انساب؛

۳. شمس الدین ذهبی، (۶۷۳-۷۴۸) صاحب کتاب سیر اعلام النبلاء و کتاب تاریخ اسلام. خطیب بغدادی: ایشان می‌گوید: «ابوجعفر... بن بابویه قمی (شیخ صدوق)؛ وارد بغداد شد و در آنجا به سند پدرش، احادیث را نقل می‌کرد. ایشان از شیوخ و بزرگان شیعه و از مشاهیر روایی رافضه (شیعه) بود. و محمد بن طلحه نعالی از وی حدیث نقل کرده است. «
آنگاه حدیثی را نقل می‌کند و می‌گوید: اخبرنا محمد بن طلحه، حدثنا ابوجعفر ابن بابویه...
عن جعفر بن محمد عن ابيه، عن آبائه، قال رسول الله - «من عدَّ غداً من اجله فقد اساء صحبة الموت. « کسی که فردا را پایان عمرش بداند، صحبت و همراهی مرگ، او را ناراحت و غمگین کند. «(تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۸۸.)

ایشان همین روایت را نقل و سلسله سندش را تضعیف می‌کند و می‌گوید: «همه آنان مجهول هستند؛ در حالی که خود اعتراف به شیخوخیت و بزرگ شیعه بودن و از مشاهیر روایت بودن شیخ صدوق؛ می‌کند. وی، پدر صدوق؛ و علی بن بابویه را که همه به بزرگی و فقاہت و عظمت شأن ایشان اعتراف داشتند و شخصیت مشهوری بوده است، مجهول معرفی می‌کند! از امثال خطیب بغدادی، غیر از این انتظار نمی‌رود.

سمعانی: ایشان نیز (الانساب، محمد بن سمعانی). صدوق را با همان سخنان خطیب

بغدادی معرفی، فقط و یکی از شاگردان شیخ، بنام محمد بن طلحه نعالی را اسم می‌برد و می‌گوید: «وی از ابوجعفر بابویه قمی روایت نقل کرده است. (همان، ج ۴، ص ۵۴۴).»
شیخ صدوق؛ شاگردانی زیادی داشته، بیست نفر از آنان در مقدمه کتاب من لایحضره الفقیه ذکر شده است. اینکه فقط نام محمد بن طلحه را به عنوان شاگرد شیخ یاد می‌کند، برای کوچک کردن وی است. (مقدمه من لایحضره الفقیه.)

ذهبی: ایشان با اینکه فرد متعصبی است در کتاب سیر اعلام النبلاء در باره شیخ صدوق؛ می‌گوید: «ابن بابویه، رأس الامامیه، ابوجعفر بن العلامه، علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی، صاحب التصانیف السائرة بین الرافضة، یضرب بحفظه المثل...»

ایشان صدوق؛ را رئیس امامیه، صاحب تصانیف رواج یافته و جا افتاده در میان شیعیان دانسته، نیز پدر وی را علامه و بزرگ شیعه و مصنف معرفی کرده است. و گفته: «شیخ صدوق؛ در فقه ضرب المثل و گفته می‌شود سیصد کتاب تالیف کرده است که از جمله‌ی آنها کتاب دعائم الاسلام، کتاب الخواتم، کتاب الملاهی، کتاب غریب حدیث الاثمه، کتاب دین الامامیه است.
از ابوجعفر، از عده‌ای زیادی حدیث نقل کرده‌اند که از جمله آنان ابن النعمان المفید، الحسین بن عبدالله بن الفحام، جعفر بن حسکه القمی است.» (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۳۰۳).

بنابر این، با عنایت به ویژگی‌های ممتاز فردی و شخصی شیخ که با دعای امام زمان (عج)، با ارشاد و اخبار آن حضرت، پدر صدوق؛ را به جاریه دیلمیه (مادر صدوق؛) متولد می‌شود. هوش و زکاوت و نبوغ و حافظه و ذاکره قوی، و وجیه و دارای موقعیت بود. و نیز ویژگی‌های اجتماعی وی مانند خیر خواه مردم بودن، مورد احترام همه بودن و رئیس طائفه بودن است. و نیز از نظر علمی، ضرب المثل عام و خاص بودن و قریب به سیصد عنوان کتاب را تالیف و تصنیف کردن، شاگردانی زبردستی را تربیت کردن، و شبهات مختلفی را پاسخ دادن و یکه تاز در علم رجال و فن حدیث و فقه و کلام و... بودن، به ایشان لقب شیخ فقیهان، فقیه خیر و مبارک، و... داده‌اند. نیز از نظر مقامات روحی و معنوی، وی را ستوده‌اند و صاحب کرامت دانسته‌اند؛ به گونه‌ای که ایشان را آیت الله فی العالمین (مقدمه من لایحضره الفقیه.)، شیخ اعظم، حجة الاسلام (همان.)، صادق،

خیر، مبارک، عامل، ناصح، معرفی کرده‌اند. بعد از رحلتش، کرامت‌ها از مزار منور آن بزرگوار دیده شده و جسد وی قرن‌ها صحیح و سالم مانده است.

بخش دوم (معرفی اجزای کتاب)

کمال الدین و تمام النعمه را شیخ صدوق؛ در اواخر عمر شریفش در شهر نیشابور تالیف کرده است. ما در اینجا به چند مبحث می‌پردازیم:

الف) انگیزه تالیف کتاب

ظاهراً سبب نگارش کتاب سه چیز بوده است:

۱. انحراف عده‌ای از شیعیان در باب مهدویت، اعتقاد به امر غیبت و عدول بعضی از آنان از تسلیم و پذیرش روایات توسط آراء و قیاس؛
۲. ملاقات با نجم الدین ابوسعید محمد بن حسن بن محمد بن احمد بن علی بن صلت قمی؛ و در خواست و تشویق او بر تالیف چنین کتابی؛
۳. رؤیای صادق و اشاره حضرت حجت (عج) به تالیف کتابی در مورد غیبت.

اما سبب اول: (دیدار با مردم نیشابور)

شیخ صدوق؛ می‌فرماید: هنگامی که از زیارت امام رضا (عج) برگشتم، به نیشابور آمدم و در آنجا اقامت گزیدم. کسانی که به ملاقات من می‌آمدند، سؤالات و شبهاتی را در مورد امر غیبت مطرح می‌کردند. آنان را در این امر متحیر دیدم. تمام سعی و تلاش خود را در ارشاد آنها به سوی حق بکار بستم. (کمال الدین، ج ۱، ص ۰۲)

اما سبب دوم: (ملاقات با ابوسعید قمی؛)

شیخ صدوق؛ در مورد شخصیت ایشان می‌فرماید: «ایشان شخصیت بزرگ و شیعه دوازده امامی و عاشق اهل بیت) و از خاندان رفیعی است. پدر و جدش از بزرگان بودند. و پدر من از جد او روایات زیادی را نقل کرده است. من از دیرباز مشتاق ملاقات او بودم...»

سپس می‌افزاید: «در ملاقاتی که با ایشان داشتم مطلبی را فرمود که سبب تالیف این کتاب شد. آن این است که ایشان برای من نقل کرد که در بخارا با بعضی از فلاسفه و علمای منطق، ملاقات داشته است و یکی از بزرگان فلسفه، مسأله طول غیبت امام عصر (عج) را مطرح می‌کند و او را به شک می‌اندازد. »

در اینجا شیخ صدوق؛ به آن شبه اشاره‌ای نمی‌کند ولی می‌فرماید: «در اثبات امام و غیبت او مباحث و فصولی را یادآور شدم و اخباری را از پیامبر اکرم - نقل کردم و شبهه از بین رفت و دل ایشان آرام گرفت، شک و تردید از دل او بیرون گشت، سپس از من خواست تا کتابی را در این زمینه بنویسم. من نیز قبول کردم و قول مساعد دادم و گفتم ان شاء الله در فرصتی این کار را انجام خواهم داد.» (همان، ج ۱. ص ۳.)

اما سبب سوم: (خواب شیخ صدوق؛ و دستور حضرت (عج))

ایشان می‌فرماید: در نیشابور، شبی در فکر آنچه که در شهر ری به خانواده و فرزندان و برادران از نعمت‌ها گذاشته بودم، اندیشه می‌کردم که ناگاه خواب بر من غلبه کرد. در خواب دیدم که گویا در مکه هستم و به گرد بیت الله الحرام طواف می‌کنم. در دور طواف هفتم، به حجر الاسود رسیدم، به آن دست می‌زدم و می‌بوسیدم و می‌گفتم «این امانت من است که آن را تادیه می‌کنم و پیمان من است که آن را تجدید می‌کنم، ادای وی را به من گواهی دهی و شهادت دهی که من آن را بجا آورده‌ام.» در این هنگام مولا یمان قائم آل محمد - را دیدم که بر در خانه کعبه ایستاده است. با دل پریشان به حضرت نزدیک شدم، امام (عج) به چهره من نگاه کرد و راز درون مرا دانست. به حضرت سلام کردم و او پاسخ سلام مرا داد سپس فرمود: «لم لا تصنف کتابا فی الغیبة حتی تکفی ما قد همک؟» «چرا در باره غیبت کتابی نمی‌نویسی تا غم و غصه‌ات برطرف شود؟ به حضرت عرض کردم «یا بن رسول الله در باره غیبت قبلا چیزهایی را نوشتم» فرمود: «لیس علی ذلک السبیل، آمرک ان تصنف الآن کتابا فی الغیبة واذکر فیہ غیبات الانبیاء.» منظورم نه به روش قبلی است بلکه به تو فرمان می‌دهم که اکنون کتابی را در باره غیبت بنویسی و در آن غیبت‌های انبیاء را بازگو کنی.» این فرمان را داد و گذشت. درود خدا بر او باد. (همان، ص ۳ و ۴.)

(

شیخ صدوق؛ در ادامه می‌افزاید: من از خواب برخاستم و تا طلوع فجر به دعا و گریه به درد دل و شکوه پرداختم. وقتی که صبح شد تالیف این کتاب را شروع کردم تا امر حضرت را امثال کرده باشم. در حالی که از خداوند متعال استعانت می‌جویم و به او توکل می‌کنم. (همان.)
بنابر این، شیخ صدوق؛ با دیدن این خواب، عزم خود را جزم کرده و با یک دید وسیع و نگرش تازه و با روش خاصی این کتاب را تالیف کرده است. و از مباحثی سخن می‌گوید که همه آن را مورد تایید قرار می‌دهند.

ب) بررسی محتویات کتاب

این کتاب شامل یک مقدمه و چند فصل در مباحثی مورد به غیبت امام عصر (عج) می‌باشد. در مقدمه، مباحث مهم کلامی مطرح شده است که اهم مطالب آن قرار ذیل است:

۱. وجود خلیفه پیش از آفرینش؛
۲. وجوب اطاعت و پیروزی از خلیفه؛
۳. جز خدای تعالی کسی را نسزد که خلیفه را برگزیند؛
۴. وجوب وحدت خلیفه در هر عصر؛
۵. لزوم وجود خلیفه؛
۶. وجوب عصمت امام (عج)؛
۷. سر فرمان به ملائکه در سجود به آدم؛
۸. وجوب شناخت حضرت مهدی (عج)؛
۹. اثبات غیبت و حکمت آن؛
۱۰. تشابه میان ائمه و انبیاء؛
۱۱. مذهب کیسانیه؛
۱۲. رد اقوال ناووسیه و واقفیه در باره امام کاظم ۷؛
۱۳. ابطال قول واقفیه در غیبت امام حسن عسکری ۷؛

۱۴. اعتراض و مناقشات ابن بشار و پاسخ ابن قبه؛

۱۵. شبهات زیدیه و بحث در باره بداء؛

۱۶. مناقشات و شبهات مخالفان در باره غیبت و پاسخ گویی به آنها؛

۱۷. بحث های نوبختی و ابن قبه از ابی زید علوی.

در پایان مقدمه، سبب و انگیزه مقدمات را چنین بیان می دارد: «ما این فصول را در آغاز کتاب خود ذکر کردیم به جهت اینکه نهایت ادله زیدیه را که شدیدترین فرقه علیه ما شیعیان اند، پاسخ داده باشیم.» (صدوق، ۱۴۲۹: ۱، ۲۵۲)

ج) بحث های اصلی کتاب

اهم مباحث اصلی کتاب تقریباً پنج موضوع است:

۱. غیبت انبیاء و حجت های الهی؛

۲. کسانی که طول عمر داشتند؛ با این بحث امکان وقوع غیبت و طول عمر را اثبات می کند و

آن را از محال بودن خارج می سازد؛

۳. نص بر امام دوازدهم (عج) و غیبت آن حضرت که از نص خداوند تبارک و تعالی و

رسولش شروع می کند و بعد از ذکر نصوص تمامی ائمه ای طاهر) با نص امام یازدهم ۷ و اخبار

آن بر وقوع غیبت، ختم می کند؛

۴. ولادت حضرت، و شاهدها و دلایل بر آن؛

۵. توقیعات و نامه امام عصر ۷ که این توقیعات یکی از بهترین دلایل ها علیه منکران دوازدهم

ولی خداست.

د) نگرش گذرا بر مهم ترین محتویات کتاب

مطلب اول در غیبت انبیاء است که در اینجا هفت مورد را بیان می کند:

۱. غیبت حضرت ادریس ۷؛ در این بخش داستان آن حضرت و غیبت بیست ساله ای ایشان را

ذکر می کند و نیز مژده ای حضرت بر قیام قائمی از فرزندان خود؛ یعنی حضرت نوح را مطرح

می سازد.

۲. غیبت چندین ساله‌ی حضرت صالح را بازگو می‌کند.

۳. غیبت حضرت ابراهیم ۷. در این باب، شباهت حضرت ابراهیم با غیبت امام زمان ۷ را از هنگامی که در رحم بود و قبل از آن تا ولادتش و مخفی ساختن آن حضرت تا هنگام اعلان ماموریتش برای تبلیغ، ذکر کرده است و سپس دو غیبت را بر آن حضرت را یادآور می‌شود.

۴. غیبت حضرت یوسف ۷. این غیبت بیست سال بود. ایشان در میان مردم زندگی می‌کرد و او را می‌دیدند ولی نمی‌شناختند.

۵. غیبت حضرت موسی ۷. در این باب بشارت حضرت یوسف ۷ بر قیام قائمی از فرزندان لایوی بن یعقوب را همراه با علامات ظهورش بازگو می‌سازد و قصه‌ی پنهانی بودن ولادت و مخفی ساختن وی بعد از آن را. سپس ماجرای غیبت آن حضرت را بیان کرده و در پایان شباهت حضرت مهدی ۷ با حضرت موسی ۷ را در ولادت و غیبت و اصلاح امر وی در یک شب، یادآور می‌شود.

۶. غیبت اوصیای حضرت موسی: در این باب به قصه و ماجرای یوشع بن نون (وصی حضرت موسی ۷) و صبر وی در برابر سه طاغوت و درگیری‌هایش و داستان یازده وصی از زمان یوشع بن نون تا زمان حضرت داود ۷ (۴۰۰ سال) و ماجرای جانشینی حضرت سلیمان و غیبت او و داستان «آصف بن برخیا» و ماجرای دانیال و گشایش کار او و قضیه حضرت یحیی و مژده به قیام حضرت مسیح و... اشاره می‌کند.

۷. غیبت حضرت عیسی ۷. در این باب، بعد از نقل بشارت و اخبار حضرت عیسی ۷ در انجیل به قیام پیغمبر اکرم - و ستایش او می‌فرماید: حضرت عیسی ۷ غیبت‌های متعددی داشت که در زمین سیاحت و گردش می‌کرد؛ به طوری که قوم و پیروانش او را نمی‌شناختند و اطلاعی از او نداشتند. سپس حضرت ظهور کرد و و شمعون بن حمون را وصی خود ساخت. هنگامی که شمعون در گذشت، حجت‌های بعد از او غایب شدند.

در نتیجه گرفتاری‌ها بیشتر شد و دین، مندرس، و حقوق، ضایع، و واجبات و سنت‌های الهی از بین رفت. بالاخره مردم متحیر شدند و به این سو و آن سو رفتند، در حالی که هیچ چیزی را نمی‌شناختند. این غیبت دو بیست و پنجاه سال طول کشید. آنگاه ایشان به این حدیث امام

صادق ۷ متوسل می شود که حضرت فرمود: «قَالَ: كَانَ بَيْنَ عِيسَى ۷ وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ - خَمْسُمِائَةِ عَامٍ مِنْهَا مِائَتَانِ وَ خَمْسُونَ عَامًا لَيْسَ فِيهَا نَبِيٌّ وَلَا عَالِمٌ ظَاهِرٌ قُلْتُ فَمَا كَانُوا قَالَ كَانُوا مُتَمَسِّكِينَ بِدِينِ عِيسَى ۷ قُلْتُ فَمَا كَانُوا قَالَ كَانُوا مُؤْمِنِينَ ثُمَّ قَالَ ۷ وَلَا يَكُونُ الْأَرْضُ إِلَّا وَ فِيهَا عَالِمٌ.» (كمال الدين و تمام النعمة. ج ۱، ص ۱۶۱).

«فاصله میان حضرت عیسی؛ و حضرت محمد - پانصد سال بوده و در مدت دویست و پنجاه سال از آن، هیچ پیامبر و عالمی به طور آشکار نبود. راوی می گوید: عرض کردم مردم در این مدت پیروی چه دینی بودند؟ فرمود: حضرت عیسی ۷. عرض کردم چه دینی بودند؟ فرمود: مؤمن بودند، و هیچ زمانی زمین از عالم - حجت - خالی نمی گردد.»

شیخ صدوق؛ یک بحث حاشیه ای خیلی جالبی را در مورد عالمان زمین در این دوران مطرح می کند و دوازده تن را نام می برد.

۱. سلمان فارسی (روزبه فرزند خشبوزان) (كمال الدين، ج ۱، ص ۱۶۵).
۲. قس بن یاعده الایادی؛
۳. تبع (پادشاه یمن)؛
۴. عبدالمطلب و ابوطالب؛ این دو بزرگوار از همه دانشمندان به مقام پیامبر - داناتر بودند اما آن را از جاهلان و اهل کفر و گمراهان می پنداشتند.
۵. سیف بن ذی یزن؛
۶. بحیری راهب؛
۷. راهب بزرگ در راه شام که پیامبر اکرم - را شناخت (داستان خالد بن أسید و طلیق بن سفیان از کبیر راهبان.)
۸. ابوالمؤیهب راهب؛
۹. سطیح کاهن؛
۱۰. یوسف یهودی؛
۱۱. دواس بن حواش که از شام می آمد؛
۱۲. زید بن عمرو بن نفیل.

اینان نمونه از عالمان بودند که طبق فرمایش امام صادق ۷ «ولا يكون الارض الا وفيها عالم» (همان، ج ۱، ص ۱۶۶-۱۹۸).

شیخ صدوق؛ در باب بیست و یک، علت نیازمندی به امام ۷ را با بیست و یک روایت از پیغمبر اکرم- و امام باقر ۷ و امام صادق ۷ و امام رضا ۷ با تعلیقاتی مطرح و بعد از آن در باب بیست و دو، اتصال وصیت از حضرت آدم تا قیامت را با شصت و پنج روایت ذکر کرده و در پایان این باب در مورد معنای عترت و آل و اهل و ذریه و سلاله، به تحقیق و بحث پرداخته است.

ایشان از باب بیست و سه به نصوص می پردازد. و ابتدا نص از خداوند تبارک و تعالی بر قائم ۷ را متذکر می شود و بعد از آن نص پیغمبر اکرم- بر امام دوازدهم ۷ و نصوص همه ائمه اطهار) و حضرت فاطمه ۷ را مطرح و نیز خبر لوح حضرت فاطمه زهرا ۷ را که در آن نام اوصیاء از امام علی ۷ تا قائم آل محمد ۷، مکتوب است یادآور می شود.

ایشان در جلد دوم خبر حضرت خضر ۷ و بعد از آن روایات امام حسن عسکری ۷ در ارتباط با فرزندش حضرت قائم ۷ را متذکر می شود و به مناسبتی قصه حضرت نرجس را بیان می دارد. در باب چهل و دوم، به روایات میلاد حضرت قائم صاحب الزمان ۷ و کسانی ولادت آن حضرت را به امام عسکری ۷ تهنیت گفتند، اشاره می کند.

در باب چهل و سوم، کسانی که حضرت قائم را دیده اند و با ایشان سخن گفته اند، نام برده شده اند.

علت غیبت با یازده حدیث در باب چهل و چهار آمده است.

توقعات و نامه های امام زمان ۷ را در باب چهل و پنج می آورد و در باب چهل و ششم، وارد بحث در باره کسانی که عمر طولانی داشتند، می شود. در این باب نام یازده تن را به عنوان نمونه ذکر می کنند که به دین قرار است:

الف) آدم ابوالبشر (۹۳۰ سال) و نوح (۲۴۵۰ سال) و ابراهیم (۱۷۵ سال) و اسماعیل بن ابراهیم (۱۲۰ سال) و اسحاق بن ابراهیم (۱۸۰ سال) و یعقوب بن اسحاق (۱۲۰ سال) و یوسف بن یعقوب (۱۲۰ سال) و موسی بن عمران (۱۲۶ سال) و هارون (۱۳۳ سال) و داود (۱۰۰ سال) و سلیمان بن داود (۷۱۲ سال). (همان، ج ۲، ص ۵۲۵).

ب) دجال: شیخ صدوق؛ می فرماید: به نظر اهل سنت، دجال، در دوران غیبت بیشتر از اهل زمانه دارد و آن را قبول دارند. ولی طول عمر امام زمان ۷ و غیبت ایشان را تصدیق نمی کنند.

ج) حدیث آهوهای سرزمین نینوا. شیخ صدوق؛ در سند و دلالت و انگیزه نقل آن، مطالبی را متذکر می شود. (همان، ج ۲، ص ۵۲۶).

د) قصه حبابه والبیّه که حضرت امیر المؤمنین ۷ را ملاقات کرده و در یکصد و سیزده سالگی با دعای امام زین العابدین ۷ جوان می شود تا امام رضا ۷ را ملاقات می کند و بعد از آن نیز نه ماه زنده بوده است.

ه) معمر مغربی؛ نام او علی بن عثمان بن خطاب بن مرّة بن یزید است و کنیه اش ابوالدنیاء. گویند از زمان رحلت پیغمبر اکرم - نزدیک سیصد سال عمر داشت. در خدمت امیر المؤمنین ۷ نیز بود. در جریان کربلا در کنار حضرت سید الشهداء ۷ شرکت کرد. تا روزگار مقتدر عباسی، در قید حیات بود. برخی می گویند: «مرگ او تا به امروز به اثبات نرسیده است.»

و) عبید بن شریه جُرهمی، حضرت پیغمبر اکرم - را دیده بود و سیصد و پنجاه سال عمر کرده است.

ز) ربیع بن ضبع فزاری، عبدالملک بن مروان را دیده است. می گوید: «دویست سال در زمان فترت میان حضرت عیسی ۷ و حضرت محمد -، صد و بیست سال در زمان جاهلیت و شصت سال در مسلمانی زیسته ام.»

ح) شق کاهن؛ سیصد سال عمر داشته است.

ط) شداد بن عام بن ارم؛ نهصد سال زیسته است. قصه بوذاسف در باره غیبت را در این باب متذکر گردیده است. (همان، ج ۲، ص ۵۵۴، باب ۵۴).

شیخ صدوق؛ بعد از بحث معمران، در باب پنجاه و پنجم، در باره انتظار فرج. در باب پنجاه و ششم در باره نهی از ذکر نام شریف امام زمان ۷ و در باب پنجاه و هفت، نشانه ها و علامت های خروج حضرت قائم را آورده و در باب پنجاه و هشتم، نوادر کتاب را بازگو می کند و جزء دوم کتاب را به پایان می رساند.

روش کار شیخ صدوق؛ در کتاب

بدون شک نگارش کتاب کمال الدین و تمام النعمه و نحوه گردآوری و بیان مطالب در ارتباط مستقیم با شرایط و وضعیت زمانی ابن بابویه بوده است که این مسأله را می‌تواند در چند محور بحث کرد.

۱. مباحث قرآنی

از جمله بخش‌های با اهمیت در کتاب کمال الدین، وجود آیات فراوانی است که شیخ صدوق؛ در جاهای مختلف کتاب از آن بهره برده است. ابن بابویه بعد از توضیح در مورد انگیزه تالیف کتاب، بحث خودش را با این عنوان «الْخَلِيفَةُ قَبْلَ الْخَلِيقَةِ» آغاز می‌کند. هرچند در بخش‌های مختلف این کتاب از آیات زیادی استفاده می‌کند ولی شاید بتوان گفت این بحث مقدماتی ایشان کامل‌ترین بخش تفسیری کتاب باشد؛ به گونه‌ای که شیخ صدوق؛ بسیاری از مطالب خودش را با اسناد به این آیه‌ی از قرآن که می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً.» (بقره/۳۰). استنباط می‌کند.

برای نمونه، ایشان برای نشان دادن اهمیت وجود خلیفه، به ذکر خلیفه پیش از مخلوقات اشاره می‌کند و سپس به روایت امام صادق ۷ برای تاکید کلام می‌پردازد که فرمودند: «الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَبَعْدَ الْخَلْقِ.» (الکافی، ج ۱، ص ۱۷۷. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد)، ج ۱، ص ۴۷۸. لذا اگر خداوند مخلوقات خودش را بدون خلیفه آفریده بود، سبب هلاکت و نابودی آنها شده بود. (ترجمه کمال الدین، ج ۱، ص ۴.)

ایشان در بخش دیگری از کتاب به واژه خلیفه استناد می‌کند و می‌فرماید: کلمه «خلیفه» در سخن خدای تعالی اشاره دارد به اینکه خلیفه در هر عصری یکی بیش نیست و گفته کسانی که پنداشته‌اند در هر عصری ممکن است ائمه متعددی وجود داشته باشند، باطل است، و خدای تعالی بر یکی اکتفا کرده است و اگر حکمت خداوند اقتضای خلفای متعدد داشت، او اکتفای به يك خلیفه نمی‌کرد. ادعای ما در مقابل ادعای ایشان است و قرآن کریم، گفتار ما را ترجیح می‌دهد، نه گفتار ایشان را، و چون دو کلمه در مقابل يك دیگر باشند و قرآن کریم یکی از آن دورا

ترجیح دهد، اولی رجحان آن است. (همان، ج ۱، ص ۲۰).

همچنین در بخش دیگری به اثبات لزوم امام بر حق در هر عصری تا قیامت پرداخته می‌فرماید: در این آیه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ» خطاب را متوجه پیامبرش ساخته است و این خطاب «رَبُّكَ» بهترین دلیل است که خدای تعالی امر خلافت را در امت پیامبرش، تا روز قیامت ادامه خواهد داد؛ زیرا زمین هیچ‌گاه از حجت الهی خالی نخواهد بود، و اگر مقصود ادامه خلافت نبود، خطاب «رَبُّكَ» حکمتی نداشت، و تعبیر «رَبَّهُمْ» مناسب مقام بود. به علاوه حکمت خدای تعالی در گذشته، مانند حکمت او در آینده است، و با مرور ایام و گذشت سالها، دگرگون نخواهد شد، و این بدان جهت است که او عادل و حکیم است و با هیچ‌یک از آفریدگانش خویشی ندارد، و او برتر از آن است. (همان، ج ۱، ص ۲۰).

بخش بعدی این بخش در باب وجوب عصمت امام ۷ مبتنی بر همین آیه سی‌ام سوره بقره است. صدوق ۷ قائل است این آیه نشان می‌دهد خداوند جز کسی را که پاکی طینت داشته باشد، امام قرار نمی‌دهد؛ چون امام قرار دادن چنین کسی خیانت در حق مردم است. به عنوان مثال: اگر دلالی، حمال خائنی را برای باربری پیش تاجری فرستد و آن حمال خیانتی در مال تاجر کند، در حقیقت خیانت اصلی را آن دلال کرده است که از ابتدا چنین کسی را فرستاده است. مفهوم عدم خیانت خداوند از این آیات استفاده می‌شود که می‌فرماید: «وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ.» «(یوسف/۵۲)» «وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا.» «(نساء/۱۰۵)». ترجمه کمال الدین، ج ۱، ص ۲۱.

در بخش دیگر او سابقه غیبت امام ۷ را بر اساس همین آیه تحلیل کرده، قائل است که بنابر روایتی، این آیه هفتصد سال قبل از خلق آدم به ملائکه گفته شده است و ملائکه به چیزی اعتقاد پیدا کردند که در غیبت بود و در مرأی و منظر آنان نبود. و این نوع اعتقاد، قوی‌تر و مستحکم‌تر است چرا که هیچ‌کس در آن داخل نیست و از آنجا که اعتقاد به غیب دارای ثواب بیشتری از رحمت خداوند است، ملائکه نیز از ایمان به غیب بهره‌مند بوده‌اند و این خود دال بر صحت خبر است. حتی اگر روایت هفتصد سال نیز صحیح نباشد بازهم مخالفین باید معتقد باشند که و لو یک ساعت زودتر این مسأله به آنان ابلاغ شده است و در نتیجه به میزان یک ساعت برای خود حکمتی دارد و اگر یک ساعت دارای حکمت است بدون شک ساعات بیشتر غیبت نیز

بی حکمت نیست و اگر دوره‌ای از غیبت باشد، آن نیز حکمت دارد. (ترجمه کمال الدین، ج ۱، ص ۱۱ و ۱۲.)

احتجاج به غیبت امام زمان ۷ از دیگر بحث‌هایی است که توسط شیخ صدوق؛ بر اساس آیه خلافت ارائه شده است. او در توضیح تکمیلی معتقد است که غیبت، قبل از وجود خلیفه، ابلغ غیابات است؛ چون ملائکه خلیفه‌ای ندیده بودند و در غیبت به او ایمان آوردند، اما ما انسان‌ها خلیفه‌های فراوانی را مشاهده کرده‌ایم. غیبت اولین خلیفه غیبتی از جانب خدا بوده است. در حالی که غیبت امام زمان ۷ به دلیل وجود اعداست. زمانی که آن غیبت برای ملائکه مایه عبادت و ثواب بوده است، به طریق اولی غیبتی که بر ما عارض است و به وسیله اعدا صورت گرفته، عبادت است. این به خاطر آن است که امام زمان ۷ مورد ظلم و ستم واقع گشته، خون شیعیان در راهش ریخته شده و اموال و نا موس شیعیان پامال شده است؛ لذاست که همراهی با امام و موالی او، اجر داشته و دشمنی با دشمنان ایشان نیز اجر دارد. از این رو است که خداوند قبل از وجود خلیفه، خبر او را مطرح می‌کند تا نشان از عظمت و بزرگی شأن او باشد و افراد خود را برای حضور او آماده کنند.

سپس شیخ صدوق؛ برای تبیین بحث، نمونه‌ای را مطرح می‌کند که یک ملک پیش از آنکه به سرزمینی برود به اهالی آن شهر نامه می‌فرستد تا خود را برای حضور او آماده کنند و با این کار عذری بر کوتاهی در پذیرایی از ملک نداشته باشند. خداوند نیز با ذکر خلیفه جلالت و رتبت او را نشان داده است. و اساساً پیش از آمدن هر خلیفه‌ای خبرش را به مردم می‌داده است که تصدیق بر این مطلب، آیه: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ.» (هود/۱۷.) است که شخص بینهدار، پیامبر اکرم- و شاهدی که پس از ایشان می‌آید حضرت علی ۷ خواهد بود. (ترجمه کمال الدین، ج ۱، ص ۱۳.)

شیخ صدوق؛ در تلاش دیگر سعی می‌کند تا راز سجده ملائکه بر آدم را با تکیه به آیه خلافت توضیح دهد. از این رو اذعان می‌کند چون صلب آدم، مکان ارواح حجج الهی بود، لذا خداوند به جهت تعظیم و بزرگداشت این حجج، ملائکه را بر سجده به آدم واداشت. اینکه صلب شیطان مکان ارواح حجج الهی نشد، شیطان را دچار حسد کرد و او را به وادی کفر کشاند. پس شیطان

فقط جسم حضرت آدم را دید، بدون اینکه از واقعیتی که از چشمش پنهان شده است، مطلع باشد و آن این بود که مقام آدم به خاطر آن اصلاط طاهره‌ای است که در صلب آدم است. پس کسی که به قائم در غیبتش ایمان آورده است مثل ملائکه است که بر سجده بر آدم اطاعت کردند و مثل کسی که انکار وجود قائم کند، مثل ابلیس است در امتناع از سجود بر آدم. (همان، ج ۱، ص ۲۹).

۲. مباحث حدیثی

از آنجا که بخش مهمی از کتاب کمال الدین را روایات آن تشکیل می‌دهد، لازم است تا روش کار شیخ صدوق؛ در مواجهه با آنها مورد بررسی قرار گیرد.

۱. مباحث سندی

بحث اسناد روایات از مباحث مهم برای محدثان به شمار می‌رفته است؛ به گونه‌ای که کیفیت اتصال، تحمل نحوه حدیث و... از مباحثی است که همواره مورد توجه علمای حدیث بوده است. از آنجا که شیخ صدوق؛ محدث بزرگ به شمار می‌رود، لازم است این امور در کتاب کمال الدین مورد توجه قرار گیرد. ولی ما به خاطر عدم اطاله بحث از ذکر آن صرف نظر می‌کنیم؛ چون بررسی این قسمت، تحقیق جداگانه را می‌طلبد و لذا دوستان را به نرم افزار صدوق ۷ که توسط مؤسسه نور تدوین شده است ارجاع می‌دهیم.

۳. مباحث کلامی

اگر چه ابن بابویه، شخصیت محدث است اما نباید از جنبه‌های مهم کلامی شخصیت او که در کتاب کمال الدین نیز فراوان به چشم می‌خورد، غفلت ورزید. به عنوان نمونه: شیخ صدوق؛ بعد از ذکر داستان‌های مختلف پیرامون طولانی بودن عمر افراد، این طور استدلال می‌کند: «أُتْصَدِّقُونَ عَلٰی اَن الدِّجَالِ فِی الغِیْبَةِ یَجُوزُ اَنْ یَعْمَرَ عَمْرًا یَتَجَاوِزُ عَمْرَ اَهْلِ الزَّمَانِ وَ کَذَلِکَ اَبْلِیْسُ الْعَیْنِ وَ لَا تُصَدِّقُونَ بِمِثْلِ ذَلِکَ لِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ - مع النصوص الواردة فیہ بالغیبة و طول العمر والظهور بعد ذلک للقیام بامر الله عزوجل.» (کمال الدین، ج ۲، ص ۵۳۰).

در بخش دیگری از کتاب در باب اثبات غیبت و حکمت آن در ابتدا اشکالی را از طرف مخالفان مطرح می‌کند که خصم از ما وجود امام زمان ۷ را همچون سائر ائمه گذشته طلب می‌کند و می‌گوید: همان طوری که ائمه گذشته به اسم و رسم مشخص بوده‌اند، امام زمانتان را نیز به ما نشان دهید تا به اسم و رسم او آگاهی شویم. اگر قادر بر چنین کاری نیستید پس نه تنها امامت امام زمانتان فاسد است بلکه امامت ائمه سلفتان نیز باطل است چرا که آنان به وجود این امام سخن گفته‌اند. شیخ صدوق؛ در پاسخ به این اشکال، خطای مخالفان در قیاس اهل بیت) به حاکمان جائز را گوشزد کرده، استدلال می‌کند که ظهور حجج الهی منوط به امکان تدبیر امر و رهبری مردم توسط آن ولی خداست و اگر چنین شرایطی وجود نداشته باشد، استتار و غیبتش امری حکیمانه است تا زمانی که وقت مناسب جهت ظهورش فراهم شود. (همان، ج ۱، ص ۲۰ و ۲۱).

۴. مباحث تاریخی

یکی از ویژگی‌های بارز کتاب کمال الدین، مشحون بودن آن با روایت‌ها و داستان‌های تاریخی، پیرمون غیبت انبیاء، تاریخ جاهلیت، تاریخ پیامبر اسلام، تاریخ تشیع و... است. در مورد تاریخ انبیاء می‌توان به اطلاعاتی پیرامون ادریس، نوح، صالح، یوسف، موسی، عیسی و خضر) و همچنین شخصیت‌های مانند: ذوالقرنین و در باب تاریخ جاهلیت می‌توان به مجموعه‌ای بشارت‌های مربوط به پیامبر اکرم- از شخصیت‌هایی چون قس بن ساعده، حکمای عرب دوران جاهلی، تبع، سیف بن ذی یزن، بحیرای راهب، سطح کاهن، داستان کسری پادشاه ایران و در باب تاریخ پیامبر- به مسائلی مانند ارتباط ایشان با عبدالمطلب و ابوطالب و در بحث تاریخ تشیع به نزاع میان جریان‌های فکری علم تشیع؛ یعنی امامیه با زیدیه، اسماعیلیه، کیسانیه و... و همچون بحث‌های میان امامیه و اهل سنت، جریانات واقفه، اتفاقات دوران ولادت امام زمان ۷، مشکلات جعفر کذاب، کسانی که توفیق دیدار امام زمان ۷ را داشته‌اند، توقیعات صادره از طرف حضرت، کیفیت اتصال انبیاء از آدم تا خاتم و داستان معمرین اشاره کرد. (کمال الدین، ج ۱ و ۲. تمام اثر.)

وجه تسمیه کتاب:

نام‌های متعددی برای این کتاب در منابع تاریخی ذکر شده است. از قبیل: اکمال الدین و اتمام النعمه (الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۳. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۸۴. بحار الانوار، ج ۱، ص ۶).

در هر صورت نام کتاب از آیه شریفه: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا.» (مانده/۳.) اتخاذ شده است و چون کمال دین در ولایت و امامت امیر المؤمنین ۷ است و کمال امامت نیز به وجود دوازدهمین وصی پیامبر اکرم - یعنی حضرت مهدی ۷ تحقق می‌یابد، از این رو نام کتاب به «کمال الدین و تمام النعمه» نامگذاری شده است. همچنین اینکه برخی محدثان نام کتاب را اکمال الدین و اتمام النعمه گزارش کرده‌اند از آن روست که ارتباط نام کتاب و آیه شریفه کاملاً نمایان شود. اما از آنجا که شیخ صدوق؛ در صدد اکمال دین و اتمام نعمت نبوده، بلکه قصد او اخبار از کمال دین و تمام نعمت است و بر اساس نسخ خطی و تمامی چاپ‌های کتاب نیز کمال الدین و تمام النعمه بر روی کتاب ثبت است، این نام ترجیح دارد. (کمال الدین، ج ۱، ص ۹ و ۱۰.)

کتاب کمال الدین با توجه به نسخه‌های خطی که وجود دارد، در دو جزء کتابت شده است و دارای یک مقدمه نسبتاً طولانی با ۵۸ باب است. این کتاب دارای ۶۲۱ روایت است و از مجموع ۸۸ راوی نقل شده که بیشترین روایات از ۱۲ راوی است. ولی شیخ صدوق؛ بیشترین روایت را از پنج راوی که گرفته است:

۱. علی بن بابویه (پدر صدوق)؛

۲. محمد بن ولید قمی؛

۳. مظفر علوی عمری سمرقندی؛

۴. محمد بن متوکل؛

۵. ابوالعباس بن اسحاق طالقانی.

بحث در مورد هر یک از آنها تحقیق تازه‌ای را می‌طلبد.

نتیجه گیری:

این پژوهش نشان داد که اگر چه ابن بابویه به عنوان شخصیت حدیثی، شناخته می‌شود اما جنبه‌های مهم تفسیری، کلامی و تاریخی را نیز می‌توان در آثار او جستجو کرد. این ویژگی در کتاب کمال الدین نیز به خوبی مشهود است که در آن شیخ صدوق؛ تلاش کرده است تا از تمام ظرفیت‌های علمی خود به توضیح و تبیین اندیشه مهدویت و شبهاتی مطرح شده در آن زمان بپردازد و پاسخ ارائه نماید.

به نظر می‌رسد شیخ صدوق؛ در این کتاب از ملاک گزارش هم به جلیل الکلام (اندیشه‌های کلامی که همان عقاید باشد) پرداخته و هم به دقیق الکلام (مبانی کلام که همان مبادی تصویری و تصدیقیه باشد.)

در این کتاب روش تطبیقی هم دیده می‌شود که شیخ صدوق؛ در موارد مختلفی عقاید امامیه را با فرق دیگر اعم از زیدیه و اسماعیلیه و کیسانیه و... مقایسه کرده و نظر حق را که همان دیدگاه امامیه در مورد غیبت باشد را بیان می‌کند.

روش تحلیلی هم در این کتاب به خوبی مشهود است؛ چون شیخ صدوق؛ بر پایه مبانی و لوازم به رد و ابرام عقاید مبادرت می‌کند.

روش انتقادی که شامل خطابه و جدل و برهان است در این کتاب استفاده شده؛ چون شیخ صدوق؛ با ادبیات گیرا و بلیغ برای باورپذیر کردن باور خود عمل می‌کند. و همچنین برای اسکات خصم و غلبه بر آن که متکی به آراء متواتر و مقبولیت عمومی است رو می‌آورد. و استدلال یقینی و برهان قاطع را هم در این کتاب بارها استفاده کرده و با قاطعیت به شبهات پاسخ داده و دیدگاه حقه امامیه را به اثبات می‌رساند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ناشر: اسلامیه، چاپ تهران، ۱۳۹۵، هق.
۳. آقا یزید تهرانی، محمد محسن، الذریعة الى تصانیف الشیعة، احمد بن محمد حسینی، بیروت، لبنان، دار الاضواء.
۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳. هق.
۵. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، تحقیق سید موسی شییری زنجانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
۶. طوسی محمد بن الحسن، الرجال، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵. هق.
۷. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ترجمه منصور پهلوان، بی جا، دار الحدیث، ۱۳۸۲. هق.
۸. صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، بی تا.
۹. ذهبی، ابی عبدالله، محمد بن احمد بن عثمان، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق علی بحاوی و عیسی حلبی، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
۱۰. ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الاسلامی.
۱۱. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، و تفصیل طبقات الرواة، قم: مرکز نشر ثقافة الاسلامیة فی العالم، ۱۳۷۲.
۱۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تهران: مکتبة الصدوق.
۱۳. الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، الغیبة، قم: الناشر: مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱. هق.
۱۴. الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماء

المصنفین و اصحاب الاصول، عبدالعزیز طباطبائی، قم.

۱۵. حر عاملی، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت، لایحیاء التراث.

۱۶. طوسی، محمد بن حسن بن علی بن حسن، الرجال، مصحح، قیومی اصفهانی، قم: ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳، ه. ش.

۱۷. قمی، عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار مع تطبیق النصوص الواردة فیها علی بحار الانوار، نشر، تهران، فراهانی.

۱۸. شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۰. هق.

۱۹. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، ناشر: مؤسسه آل البيت لایحیاء التراث، ۱۴۲۳، هق.

۲۰. طبسی نجفی، محمد رضا، ذرایع البیان و عوارض اللسان.

۲۱. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، نشر، تهران، ۱۴۱۴. هق. خطیب بغدادی، ابوبکر، تاریخ بغداد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، بیروت، ۲۰۱۱، م.

۲۲. سمعانی، عبدالکریم، الانساب، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، بیروت، تصحیح، عبدالله عمر بارودی.

۲۳. ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، الناشر: دار الحدیث، قاهره، طبع ۱۴۲۷، هق.

۲۴. صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد-، مصحح، میرزا محسن کوچه باغی.

۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیة.

۲۶. حر عاملی، وسائل الشیعة فی تحصیل مسائل الشریعة، ناشر: آل البيت، ۱۴۱۴، هق.

۲۷. طبسی، نجم الدین، سیری در کتاب کمال الدین و تمام النعمة، (ج ۱ و ۲) مجله انتظار موعود، بهار ۱۳۸۲، شماره ۷-۸-۹.

۲۸. زرسازان، عاطفه، روش شیخ صدوق در تمام الدین و کمال النعمة، مجله علوم

- قرآن و حدیث، بهار و تابستان ۱۳۹۲، شماره ۹، علمی پژوهشی.
۲۹. آزادی، پرویز، بررسی جایگاه اهمیت و اعتبار سنجی کتاب کمال الدین و تمام النعمة، مجله علوم قرآن و حدیث، بهار و تابستان ۱۳۹۰، شماره ۸.
۳۰. ثقفیان و شجاعی، علی و حسین، بررسی روش علمی شیخ صدوق؛ با تکیه بر کتاب کمال الدین و تمام النعمة، مجله بلاغ مبین، بهار و تابستان ۱۳۹۷، شماره ۵۴ و ۵۵.
۳۱. نرم افزار اسناد صدوق، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی نور.